



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۷/۲۸

م. اسحاق نگارگر

یاد ژورنالستانی گرامی باد

که در راه حقیقت یابی و افشای جنایات جان داده اند

جامعه ما ژورنالستان بسیار جوان را که آینده شان درخشان بود از دست داده است. از مرحوم میرویس جلیل که در همان سرآغاز جنگ های قدرت کشته شد؛ آغاز کنیم تا مرحوم اجمل نقشبندی و مرحوم سردار احمد همه در راه جُست و جوی رازهای پُشت پرده زورمندان از پا افتاده اند. یاد همه شان گرامی باد! این یادداشت را که من در بیست و هشت جولای سال ۲۰۱۳ به یاد شان نوشته بودم؛ در این جا باز می گذارم و می دانم که یک ژورنالیزم فارغ از حب و بغض و گزارش دهنده حقیقت و انتقاد از اعمال غیر انسانی از هر کس و هر مقام که باشد جامعه ما را به سوی تقوی و فضیلت می برد. نگارگر ۲۸ جولای ۲۰۱۶ برمنگهم



*** **

می گویند باری برای یکی از غزوه ها رسول کریم (ص) شاخه ای خرما به دست داشت و با آن اصحاب را به صف میکرد. خاری از آن شاخه بطن یک نفر را خراشید و خون کرد. آن حضرت (ص) از او معذرت خواهی کرد ولی آن مرد نپذیرفت تا اینکه پیامبر (ص) جامه برداشت و به مرد گفت که او را قصاص کند. مرد چوب به دست روان شد که از پیامبر خدا قصاص خود بگیرد. اصحاب دُچار هیجان و اضطراب شدند و از آن مرد خواستند که به جای نبی کریم (ص) یکی از آنان را قصاص کند ولی او گفت که قصاص را از خود پیامبر (ص) میگیرد و چوب به دست به سویش روان شد و آن گاه بوسه ای بر بطن او نهاد و گفت:

«من میدانم که عمل خودت از روی قصد نبود ولی می خواستم به جباران عالم حالی کنم که پیامبر برگزیده خدا (ج) نیز حاضر بود که در برابر عدالت تسلیم شود و قصاص عمل خود را بپذیرد.» جباران ما چه آنها که به مردم مژده خانه، جامه و لباس می دادند و از بی عدالتی های اجتماعی گلو می دریدند و چه آنها که آب از دهان شان می افتاد ولی "اسلام عزیز" از زبان شان نمی افتاد دست به هم دادند و در شورا کنار هم نشستند و از عدالت فرار کردند و امروز هم برای گریز از زشتی اعمال خود با عقده های انتقام، ژورنالستانی را که با تلاش جان های خود را در خطر می افکند تا راز های پُشت پرده را برای مردم آفتابی کنند زیر لُت و کوب و شکنجه می گیرند. همین اکنون که من این یادداشت را می نویسم قیافه های آن همه ژورنالستان جوان که به دست زورمندان به قتل رسیدند و

زندگی های خود را فدای حقیقت کردند از پیش چشم می گذرد و می خواهم به قاتلان شان بگویم که آقایان!! شما که تحمل افشای یک راز کوچک زندگی تان را در حالتی ندارید که بازخواستگری هم وجود ندارد که از شما حساب بخواهد چه گونه می توانید بر ژورنالستان جوانی که تکیه گاه مردم خود برای دریافت حقیقت استند لت و کوب، شکنجه و حتی مرگ را تحمیل کنید؟

گرامی باد خاطره ده ها ژورنالستی که جان خود را فدای حقیقت کرده اند و قاتلان و زورگویان نیز اگر امروز ندانسته اند به زودی می دانند که بر نیزه می توان تکیه کرد ولی بر آن نمی توان نشست. این آزادی نشریات و اطلاعات که ره آورد خارجیان است مقصودی جز دامن زدن نفاق در میان ما ندارد ولی وقتی ژورنالستی خطر می کند و می خواهد گوشه ای از پرده را بردارد پاداش او مُشت و لگد است و دست و دندانِ خون آلود و اولیای امور هم دوسیه های قتل های لاینحل است که یکی پُشتِ دیگر در تاقِ نسیان می اندازند و حفظ می کنند. راستی که "پُرسانک مرده است و باز خواست نیست!"

پایان

